

عبرتهای عاشورا^۱ - بخش دوم

• کربلا فراتر از عاطفه

برادران، وقتی درباره کربلا حرف می زنیم، فقط از ابعاد عاطفی آن سخن نمی گوئیم. ابعاد عاطفی کربلا تاثیرگذار است، ولی برخی اوقات باعث می شود مسئله کربلا در دوران خود جامد باقی بماند، باعث می شود نتوانیم از درسها و عبرت های عاشورا الهام بگیریم، مگر اینکه احیای شعائر عاشورا از طرف ما بحث و بررسی مصیبت های عاشورا باشد؛ طوری که وحشی بودن این ستمکاران و خشونت طبع و خباثت درون شان را آشکار کند. همچنین باید عللی را که منجر به پیدایش چنین حوادثی می شود، بشناسیم؛ چون این علت ها در تمامی زمان ها وجود داشته و مردم با آن زندگی می کنند. معتقدم ما و امت اسلامی در همان وضعیت زندگی میکنیم؛ همان اسباب که اوضاع ویژه ای را به وجود آورد و باعث شد شخصیت هایی مانند امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و دیگر بزرگان اهل بیت به شهادت برسند. دقیقا همان حالت وجود دارد. همیشه ناله و فریاد می کنیم، ولی اگر علت های نخستین حوادث را شناسیم به راه حل نمی رسیم و نمی فهمیم پشت پرده چه کسانی قرار دارند. فقط در صورت ریشه یابی صحیح است که میفهمیم در واقعیت زندگی ما هم، بخشی از این علت ها و مقداری از وضعیت به وجود آورنده این نتایج اسفبار هست یا نیست؛ حالتی که امت اسلامی امروز گرفتار آن است. اگر احساس کردیم در چنین حالتی زندگی می کنیم، باید بدانیم که شبیه مردم عراق خواهیم بود، مانند اهل شام خواهیم بود؛ کسانی که همیشه ناله می کردند، مانند اولین و آخرین فرد این امت که از حوادث دردناک ناله می کنند، از مصیبت ها گله میکنند، فریاد می زنند ولی گشایش و راه حلی نمی یابند.

باید بفهمیم، باید هر کدام از ما بدانند که حالت شخصی را دارد که در مقابل نشستن غیر علی (ع) بر تخت قدرت چشم فرو بست. تو هم مانند آن شخص عراقی زندگی میکنی که سخن امام علی (ع) را در مسجد کوفه می شنید.

^۱ سخنرانی شهید حسین الحوثی در عاشورای سال ۱۴۲۳ قمری در صعدة، منتشر شده در شماره ۴۵ تاریخ زمستان ۸۸۳۱ نشریه سوره. این سخنرانی با اندکی تلخیص و تصرف ترجمه و منتشر شده است. باز نشر در کتاب اویس خمینی.

احساسات همان عراقی در روز قیام امام حسین (ع) و حرکتش به سمت کوفه را داری. وضعیت اهل عراق هنگام ورود عبید الله بن زیاد به کوفه داری؛ تا بدانی که با آنها تفاوتی نداری. وقتی در هر مساله و حادثه و در مقابل کسانی که مسئولیت تو و خطرناک بودن عواقب این حوادث را تذکر می دهند، بی تفاوت هستی، روزی خواهد آمد که خود را نه تنها قربانی کوتاهی ات، بلکه در موضعی بدتر خواهی یافت: خود را در صف باطل و در مقابل حق می یابی و به سمت مواضع باطل کشیده می شوی.

• آزمایش مخصوص مردم عراق نیست

این مساله در طول تاریخ، فقط برای مردم عراق اتفاق نیفتاده است؛ برای بسیاری از انسان ها در طول تاریخ این امت پدید آمده است. چه بسیار افرادی که در طرف حق بودند، هدایت های جبهه حق را شنیده بودند، صدای حق به گوش شان رسیده بود، به سمت حق دعوت شده بودند، ولی کوتاهی کردند و ناگهان خود را در جبهه باطل دیدند.

اعتقاد دارم اگر ما در این زمان برای مواجهه با باطل حرکت نکنیم، وقتی به خود می آییم که جزو ارتش آمریکا شده ایم و در میدان باطل به مبارزه با حق رفته ایم. همه ما مردم کوفه را ملامت میکنیم، این طور نیست؟ مردم عراق را ملامت میکنیم. جامعه ای را که به راهنمایی های رسول خدا (ص) گوش نکرد ملامت میکنیم. بعد از اینکه امام علی (ع) به حکومت رسید، اهل مدینه را، اهل بصره را، مردم شام را ملامت میکنیم. ما فقط دیگران را ملامت میکنیم، ولی نمی دانیم به چه دلیل مستحق ملامت هستند! تو آنها را ملامت می کنی چون امام حسین (ع) را کشته اند، اینطور نیست؟! دقیقاً، چون امام حسین (ع) را کشته اند، ملامت می شوند. ولی چرا؟ چه مساله ای آنها را به قتل امام حسین (ع) کشاند؟ تو همان حالتی را داری که آنها را به مواجهه با امام حسین (ع) کشاند. بنابراین، باید خودت را هم ملامت کنی! باید آنها را به خاطر کوتاهی شان در روزی که سخن امام علی (ع) را می شنیدند، ملامت کنی. تو هم هوشیار باش تا جزو کوتاهی کنندگان نباشی! هدایت های امام علی (ع) برای تکرار می شود؛ و بالاتر از تمامی هدایت ها، هدایت های قرآن را نیز مکرر می شنوی.

• قرآن زنده هست و معیار

آیا قرآن در میان ما زنده نیست و حضور ندارد؟! آیا قرآن را نخوانده ایم؟ آیا تلاش نمی کنیم حوادث را به قرآن کریم عرضه کنیم تا از میان آیات قرآن، موضع مطلوب خود را پیدا کنیم و با استفاده از قرآن به بینش و بصیرت برسیم؟ ما باید با استفاده از قرآن حوادثی را که پیرامون ما اتفاق می افتد بشناسیم. کسانی که رو برمی گردانند، کسانی که افراط می کنند، کسانی که بی توجه هستند، کسانی که لابلالی هستند، اینها روحیه همان کسانی را دارند که ملامت شان می کنند، روحیه کسانی که هزار و بیش از هزار سال گذشته زندگی می کردند. بلکه معمولاً وقتی رسول خدا (ص) با مردم سخن میگفت و نسبت به عواقب امور هشدار می داد، بسیاری از مردم به گونه ای بودند که می خواستند مسائل را جلو چشمانشان مجسم ببینند تا باور کنند و خطر آن را احساس کنند. باید «میدیدند» تا توجه می کردند یا موضعی می گرفتند. مانند بنی اسرائیل که گفتند: «برای ما هم خدایی قرار بده همان طور که آنها خدایی دارند.» بعد از این که از رود عظیم نیل بیرون آمدند، بعد از آن معجزه بزرگ؛ معجزه ای که بیانگر قدرت خداوند متعال بود. این درحالی بود که آنها به خدا ایمان داشتند، ولی همچنان می خواستند خدا را در مقابل شان مجسم ببینند. تا جایی که گفتند: «تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد.» (بقره/ ۵۵)

آیا چنین سخنی نگفتند؟ این روحیه، یعنی تا حوادث را نبینیم تصدیق نمیکنیم، احمقانه است، اشتباه است، بی سواد و حقیقی است، جهالت است. این روحیه همان حالتی است که باعث ضربه خوردن امت اسلامی در تمامی دوره ها می شود. وقتی رسول خدا (ص) سخن می گوید، یا وقتی قرآن کریم که اخبار پیشینیان و آیندگان را در خود جای داده است، سخن می گوید از عواقب امور حرف می زند، از عواقب کوتاهی، از عواقب لابلالی گری، از ضررهای گمراهی و باطل برای شما در همین دنیا و قبل از رسیدن آخرت سخن می گویند. رسول خدا نیز سخن گفته است، ولی در زمان پیامبر، حوادث به سطح سخنانی که از ایشان میشنیدند نبود. مردم هم ناخودآگاه به گونه ای بودند که در واقع می گفتند: «تا عواقب امور را آشکارا نبینیم، به تو ایمان نمی آوریم!»

امام علی (ع) نیز با مردم سخن گفت. همچنین حوادث فراوانی را عرضه کرد. کسانی که در دوران امام علی (ع) زندگی می کردند، باید بصیرت بیشتری می داشتند، چون منطق امام علی (ع) همان منطق قرآن و منطق محمد (ص) بود. آنها حوادث و دگرگونی های فراوانی را بعد از وفات رسول خدا (ص) به چشم دیده بودند، تا این که امام علی (ع) برخاست و آنها امام را بالای منبر کوفه در حال سخن گفتن و راهنمایی خودشان دیدند. همچنین کسانی که بعد از آنان آمدند. ما در دوران خود پشتمانه محکمی از حوادث را در اختیار داریم. کربلا در برابرت وجود دارد، روزحرّه، انهدام کعبه، شهادت امام زید، شهادت اصحاب فُح، همگی در مقابل دیدگانت قرار دارد. حوادث دهشتناک یکی پس از دیگری در مقابل دیدگانت صف می کشند و همگی افشاگر عواقب کوتاهی، گمراهی، تقصیر و جهل است. این حوادث ضرب المثل و گواه است. می توانی این حوادث را به عنوان ضرب المثل برای بررسی تمامی حوادث و واقعیت های زندگی قرار بدهی.

• تاریخ پشتمانه بصیرت دینی

امروز درباره کربلا سخن می گوئیم و از عبرت هایش الهام میگیریم. درباره همین حادثه، تو که در دوران فهم مسائل زندگی میکنی و در برابرت چنین پشتمانه هایی قرار دارد؛ وقتی تو عبرت نگیری، بدتر از کسانی خواهی بود که برای کشتن امام حسین (ع) قیام کردند. بدتر از کسانی خواهی بود که برای جنگ با امام حسین (ع) خروج کردند. اگر آنها با کوتاهی خود میدان را برای حاکمیت یزید فراهم کردند، کوتاهی تو میدان را برای حاکمیت جورج بوش فراهم می کند. میدان را برای حاکمیت اسرائیل و یهود فراهم می آورد. آیا یهودیان بدتر از یزید نیستند؟! کسی که میدان را برای حاکمیت آمریکا و اسرائیل مهیا می کند، کسی که به جای عمل به فرهنگ قرآن، میدان را برای حکومت نفرین شدگان یهود و نصارا آماده می کند، بدتر از کسانی است که در مقابل امام حسین (ع) شمشیر کشیدند.

• کوتاه فکری و ضعف بصیرت

این وجه مشترک اعراب است. حالت ریشه داری در ما عرب ها وجود دارد: «تا خدا را آشکارا نبینیم، به تو ایمان نمی آوریم.» آیا پا جای پای بنی اسرائیل خواهید گذاشت؟! آنها گفتند: «تا خدا را آشکارا نبینیم، به تو ایمان نخواهیم آورد» (بقره/۵۵) ای علی، وقتی گفتی: «به خدا قسم میترسم این قوم بر شما حاکم شوند چون بر باطل خود متحد هستند و شما در حق تان پراکنده اید»، گویی ما پاسخ دادیم: علی به تو ایمان نمی آوریم، تا اینکه معاویه را آشکارا بر روی منبرمان ببینیم. آن وقت یقیناً خواهیم فهمید که حکومت از دست ما بیرون رفته است. ای حسین، به تو ایمان نمی آوریم، ای علی، به تو ایمان نمی آوریم مگر آنگاه که یزید را بالای منبرهای مان ببینیم. به تو ایمان نخواهیم آورد جز وقتی که شمشیر یزید را آویخته بر روی گردن خود مشاهده کنیم، به تو ایمان نمی آوریم مگر آنگاه که آمریکایی ها اسلحه را به سمت سینه ما نشانه بگیرند، به تو ایمان نخواهیم آورد مگر آنگاه که زنان مان همانند زنان اروپایی بدون حجاب در خیابان ها راه بروند، به تو ایمان نمی آوریم مگر آنگاه که صفحات قرآن را در مساجد پاره پاره کنند و.... «ایمان نمی آوریم» خصلتی عربی است که به عرب ها ضربه زده، به قرآن ضربه زده، به دینی که براساسش زندگی میکنیم ضربه زده است: «به تو ایمان نمی آوریم...»

برادران عزیز، باید این واژه را از احساسات، تفکر و ذهن های خود پاک کنیم. تا پدیده ها را جلوی چشم نبینم باور نمی کنم.» اگر انسانی از این نوع باشی، در مقابله، بر روی میز تاریخ فهرستی از دلایل زنده تاریخی داری. این حادثه کربلا در مقابله، این حادثه حرّه در برابرت، این حادثه ویران کردن کعبه و حوادث دردناک دیگر. همه اینها نمونه هایی تاریخی هستند برای اثبات تمامی سخنانی که برای شما مطرح کردیم. اگر به این دلایل زنده و حوادثی که تاریخ را تشکیل داده است، اکتفا نمی کنی و به دنبال مدل جدیدی از حوادث هستی، دیگر تو بدتر از کسانی خواهی بود که گفتند: «تا خدا را آشکارا نبینیم، به تو ایمان نمی آوریم.»

کسانی که قیام کردند و در برابر امام حسین (ع) شمشیر کشیدند، نفرین شده اند. آیا لعنت شان نمی کنیم؟ به اعتقاد ما مرتکب زشت ترین جنایت بشر در طول تاریخ شده اند، ولی در واقع در مقابل خود پشتوانه ای از حوادث و نمونه های زنده نداشتند. آنها هم مثل ما بودند. عرب هایی بودند که در جان شان رسوخ کرده بود: «به تو ایمان

نمی آوریم، مگر این که سخنان را مجسم در مقابل خود ببینیم.» در تاریخ نمونه های زیادی می بینیم. اگر به دنبال نمونه های جدید دیگری هستی، باید خود را مسخره کنی. به دنبال مدل جدیدی از حوادث میگردی؟! «آن حوادث پوسیده شده، واقعه های جدیدی می خواهیم. می خواهیم حوادث را زنده در مقابلم ببینم، لمس و مشاهده کنم. خودم فشار حوادث را احساس کنم.»

برادران! به هیچ وجه جایز نیست تا این اندازه در فهم خود کوتاهی کنیم در حالی که در مقابل مان پشتوانه های مهم و حوادث فراوانی در طول تاریخ داریم.

• تحریف حکمت و عقلانیت

تکرار میکنم که این حالت را در همه لمس میکنیم. گویی حالت ثابتی است. بین چطور با توجیهات سست و دروغین قانع می شویم. توجیهات غیر منطقی که نه معقول است و نه واقعی؛ توجیهاتی که از طرف آمریکایی ها مطرح می شود. یهودیان و مزدورانشان مطرح می کنند. ما هم قانع می شویم، ساکت می مانیم و بر جای مان می نشینیم. بلکه این ما هستیم که باعث شده ایم این حالت حاکم شود. این منطق حکمت است؟ این منطق حفظ امنیت است؟ این منطق حفظ منافع ملی است؟ این همان حکمتی است که خداوند درباره آن فرمود: «حکمت را به هر کس بخواهد می دهد و به هر کس حکمت داده شود، خیر بسیار داده شده است.»؟ (بقره / ۲۶۹). به جایی رسیده ایم که کوتاهی بصیرت و جهالت خود را حکمت می دانیم !!

حکمت این است که به تاریخ برگردی. به قرآن برگردی و با استفاده از این حوادث عبرت و درس بگیری؛ با بهره بردن از قرآن کریم، معیارهای ثابت و فهم و بصیرت برداشت کنی. حکمت اینجاست؛ تا سرانجام ببینی که کوتاهی، سکوت، جمود و تفکر عافیت طلبی، همگی منافای حکمت است. هیچ یک از اینها واقعیت ندارد. همگی سبب عذاب است، سبب خواری در دنیاست و علتی است برای پذیرش ضربات پیاپی از دشمنان. این حکمت نیست.

• ضعف بصیرت حاکمان عرب در مسئله فلسطین

ای برادران! ما امروز بدتر از این حالت را مشاهده می کنیم. ما رهبران کشورهای عربی را در جایگاهی می بینیم که مسخره شان می کنیم. اینها نسبت به امت اسلامی کوتاهی کرده اند. همیشه از صلح دم می زنند و به دنبال صلح با آمریکا هستند. وقتی هم نوبت ما شهروندان برسد، ما هم همان عبارت ها را تکرار میکنیم و همان گونه موضع گیری می کنیم. «ما خواهان صلح هستیم. بهتر است سکوت کنیم، بی تحرک بمانیم، تلاش کنیم کسی را تحریک نکنیم و...». آیا به همین دلیل رهبران کشورهای عربی را ملامت نمی کنیم؟! شنیده ایم که ممکن است کنفرانس آینده بیروت در مسأله صلح با اسرائیل، تصمیمی تعیین کننده بگیرد؛ با اسرائیل مصالحه کنند تا انتفاضه متوقف شود؛ چون این رهبران مثل اسرائیل از عملیات قهرمانانه فلسطینی ها می ترسند. وگرنه چرا به دنبال صلح با اسرائیل هستند؟! این موضع گیری غیرعادی است. موضع طبیعی این است که وقتی انتفاضه ملت فلسطین را مشاهده کردی، وقتی دیدی مردم فلسطین شروع به استفاده از ابزار صحیح کردند و ضربه های دردناکی به دشمن وارد می کنند، با ارسال اسلحه و نیرو آنها را پشتیبانی کنی؛ از بعد مالی فلسطینی ها را یاری کنی تا بتوانند فعالیت های شان را برای آزادسازی فلسطین و برداشتن بار ظلم از دوش شان ادامه بدهند. ولی این که به دنبال عادی سازی روابط باشید، این موضع گیری حرکت ملت فلسطین را متوقف می کند و در برابر این حرکت مانع به وجود می آورد. وقتی ملت فلسطین این گونه حرکت کند، در مقابل همه، حرکتی نامشروع جلوه می کند. چرا؟ چون موضع شما غیرطبیعی بوده است. این مسأله نشان می دهد که تو هم مانند اسرائیلی ها از انتفاضه میترسی؛ چون این عملیات ها، این عملکرد قهرمانانه و همین انتفاضه باعث شده که عرب ها در بیشتر کشورهای اسلامی تظاهرات کنند و علیه آمریکا و اسرائیل شعار بدهند و پرچم آمریکا و اسرائیل را آتش بزنند. این خشمی رو به رشد در کشورهای عربی است. اینها میدانند که این خشم به نفع آنها نیست. به نفع آنها نیست ملت ها چنین گرایشی داشته باشند؛ وقتی اینها همان حاکمان گذشته باشند، این تظاهرات مردمی به نفع شان نیست، بنابراین، این موضع گیری را متوقف می کنند.

وقتی در تظاهرات شرکت می کنی و عملیات فلسطینی ها را تأیید میکنی، وقتی این قهرمانان را تأیید میکنی، از آنها می خواهی که این مسیر را ادامه بدهند، تو همسویی و موضع مشترک و تأییدت را از آنها اعلام میکنی. آیا با این کار به دشمن خودت و دشمن آنها پیام نداده ای که همگی در مقابل او می ایستید؟ بنابراین، نباید در این مسأله مانند رهبران کشورهای عربی موضع گیری کنی که این عملیات های قهرمانانه را محکوم می کنند و مصوبات شان به توقف عملیات مقاومت دعوت می کند. وقتی این حوادث را مشاهده میکنیم، وقتی میفهمیم این حوادث علیه دین، امت و علیه ما و منافع مان هدایت شده است، و با این حال، ما هم موضع گیری رهبران را داریم، دلیل دیگری است بر این که تو بدتر از آن عراقی هستی که در مسأله امام حسین (ع) موضع یزید را پذیرفت. تو بدتر از او هستی. تو اینجا تظاهرات می کنی و موضع خودت را بیان می کنی، ولی رهبران موضع گیری دیگری می کنند. سپس تو با این رهبران ارتباط برقرار میکنی و نتایجی را که بدان رسیده اند تأیید میکنی. وقتی نوبت به تو رسید، همان گونه موضع گیری میکنی. میگوئی: نباید چنین شعارهایی بدهیم، می ترسیم آمریکا به ما حمله کند، ما از چماق آمریکا میترسیم. عبارت جدیدی است: چماق آمریکا! باید راست بودن سخن خداوند متعال را درک کنید:

فَقَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ کسانی را که در دل هایشان بیماری است، می بینی که در دوستی با آنان بر یکدیگر پیشی میگیرند و میگویند: میترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد. شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود به نفع مسلمانان پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان شوند.» (مائده / ۵۲).

آیا اینها همیشه نمی گویند برای حفظ منافع ملت اقدام می کنیم؟ امام علی (ع) می فرماید: «انسان چیزی را در قلب خود پنهان نمی کند، مگر این که در حالت چهره و در میان گفتارش آشکار می شود.»

روزی که از حفظ امنیت و منافع ملی سخن می گفتند، وقتی همانند همه رهبران از توسعه سخن گفتند، این آیه تصدیق شد. ترس در قلب هایشان آشکار شد: «می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیافتد.» (مائده / ۵۲). این عبارت

از چماق آمریکا می ترسیم، واقعیت را نشان داد. ما باید بگوییم که از چماقی که نشان می دهید نمیترسیم. نباید از هیچ چوب و چماقی در دنیا بترسیم.

• بیماری قلب از نظر قرآن

واژه «مرض» در قرآن کریم واقعا وسیع است. به شکل اجمال یعنی این که موضع گیری غیر طبیعی، موضع گیری ناسالم، موضع گیری نادرست و موضع گیری غیر واقعی داشته باشیم. با سرعت به سمت دشمنان خود و دشمنان دین بشتابیم. امت را در مواجهه با دشمن تضعیف کنیم. بعد هم از حفظ امنیت، مصلحت، توسعه و... حرف بزنیم. خداوند می فرماید این موضع کسی است که قلبش مریض است. چه حاکم باشد چه شهروندی عادی چه شخصیت معتبری دیگر. به هر حال، هر کس چنین موضعی بگیرد، قلب بیماری دارد. کم ترین درجه این بیماری ترس است. آیا ترس با ایمان سازگار است. امام علی (ع) می فرماید: «مؤمن را ترسو و بخیل نخواهی یافت». بخل و ترس دو صفت است که سوء ظن به خدا ریشه مشترک آن دو است. این سخن امام علی (ع) است: «ریشه مشترک بخل و ترس، سوء ظن به خداست.» بیماری است و وقتی این بیماری وجود داشته باشد، یعنی این موضع گیری، صحیح نیست. موضع گیری صحیح آن است که قرآن بیان می کند: «فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و به روز جزا ایمان ندارند و آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام نمی شمردند و آیین حق را نمی پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.» (توبه / ۲۹). آیا این موضع گیری قرآن نیست؟! قرآن تمامی رهبران، ملت‌ها و حکومت‌ها را مخاطب قرار داده است. به همه خطاب می کند، به هر کس که نام مسلمان بر خود نهاده است. بیماری باعث شده اینها به شکل دیگر موضع گیری کنند این بیماری هر چه می خواهد باشد: عشق به قدرت، حرص بر تأمین منافع ویژه یا ترس یا هر بیماری دیگر.

• حاکمان عرب و سوء استفاده از احساسات ضد صهیونیستی

برادران عزیز، باید درباره فلسطین کمی بیشتر تأمل کنیم. امروز تظاهرات علیه اسرائیل به ابزاری برای آرام کردن خشم ملت ها تبدیل شده است. به راهکاری برای ساکت کردن شخصیت های خشمگین این ملت ها تبدیل شده است. به نام فلسطین با کسانی که سؤال می کنند «چرا موضع گیری نمی کنیم؟!» برخورد می شود. با کسانی که می پرسند «چه عاملی مانع شده ما و امتی که ارتش و سلاح دارد موضع گیری نکنیم؟!» برخورد می شود. چرا با خیال راحت از کنار برادران، فرزندان و مادران فلسطینی عبور می کنیم؟! خانه های شان ویران می شود و خون های شان به زمین ریخته می شود. آیا مردم نمی پرسند چه کسی مسئول این حوادث است؟ آیا تمامی مردم مسئولیت را متوجه حکومت ها و رهبران شان نمی دانند؟ بنابراین، پیش از این که وضعیت به اینجا برسد، پیش از اینکه خشم مردم بالا بگیرد، پیش از این که همه به این نتیجه برسند که به خیابان ها بریزند و خشم شان را بیرون بریزند، حرف بزنید و سخن بگویید. سپس یمنی و مصری به خانه برمی گردد و می بیند در خانه هنوز همان حالت قبل از تظاهرات حاکم است، وضعیت همان وضعیت سابق است. نماز جمعه همان نماز جمعه است و خطبه نماز همان خطبه است. موضع گیری ها همان موضع گیری رهبران است و چیز خاصی تغییر نکرده است. این که مردم تظاهرات کنند حتی اگر هر هفته یک بار به خیابان ها بریزند، اگر خشم امت اسلامی اوج نگیرد و بر مبنای اعتقاد به ضرورت اصلاح وضعیت امت ساماندهی نشود، این خشم و غضب هم فایده ای ندارد. باید این تظاهرات همه را جهت دهی کند تا در برابر دشمنی که بر ضد فرزندان، مادران، برادران، خانه ها، مزارع، مساجد و بیمارستان های فلسطین، افغانستان، کشمیر و دیگر کشورهای اسلامی فعالیت میکند، موضع بگیرند. باید به شکلی موضع گیری کنیم که بتوانیم دشمن را سر جایش بنشانیم و دستی را که با سرنوشت کشورهای اسلامی در فلسطین و دیگر کشورها بازی می کند، قطع کنیم. اگر این گونه نباشد، بگذار مردم هر چه می خواهند تظاهرات کنند! تظاهرات خوب است. تظاهرات بر ضد یهود و نصارا تأثیرگذار است. تظاهرات اینها را خشمگین می کند، ولی وقتی می بینند خشم این امت در کانال مناسب هدایت نمی شود و به صخره ای تبدیل نمی شود که تخت قدرت شان را ویران کند، از تظاهرات ما در امان خواهند ماند؛ از خشم ما در امان خواهند بود. هرچه می خواهیم فریاد بزنیم، از ما نمی ترسند. از تظاهرات باید استفاده کرد، از خطبه ها و سخنرانی ها باید بهره برداری کرد. باید از شعار

«مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل» و شعارهای دیگر استفاده کرد تا خشم امت اسلامی رشد کند، امت اسلامی ساخته شود و برای موضع گیری مناسب جهت دهی شود. باید مانع ظلم آمریکا، اسرائیل و هم پیمانان شان بر مردم فلسطین و دیگر مظلومان شویم تا از ستمگری خود دست بردارند.

هر هفته یا هر ماه به خیابان ها می آییم و تظاهرات می کنیم، ولی وضعیت همچنان مانند گذشته است، کسی نیست که اقتصادمان را به شکل صحیح بسازد تا در خود توان تحمل محاصره تحمیلی اقتصادی را ایجاد کنیم، آیا نباید خود را آماده کنیم و بخواهیم مراکز آموزش نظامی برای جوانان تشکیل شود. وقتی رئیس جمهور ادعا می کند و می گوید کسانی که تمایل به جهاد در راه خدا دارند، حرکت کنند و از راه های موجود به فلسطین بروند، میگوییم تو نیز یکی از همین مسیرها هستی! ما از راه تو اقدام می کنیم. بنابراین، مراکز جذب داوطلبان را و مراکز آموزش نظامی را افتتاح کن! ما همگی برای آموزش دیدن اقدام می کنیم؛ همه برای جنگ حاضر می شویم.

شعار حضار: الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، اسلام پیروز است.

• زمینه واقعی جهاد علیه اسرائیل را فراهم کنید

البته این موضع گیری درستی است. ما از تو برای بیان این عبارت تشکر میکنیم، عبارتی که سرانجام روزی مجبور می شوی رهایش کنی. «هر کس می خواهد جهاد کند، اسرائیل هست! از هر راه ممکن اقدام کند.» تو خود یکی از این راه ها هستی. تو یکی از رهبران حاکم در طول و عرض جهان اسلامی هستی که باید خود را به راهی برای در برگرفتن این خشم مردمی تبدیل کنی تا این امت را بر اساس ساختارهای صحیح بازسازی کنی و به امتی شایسته برای رویارویی با این دشمن تبدیل سازی. می گوییم اگر راست میگویید، مراکز آموزش نظامی را افتتاح کنید. از ما پشتیبانی مالی کنید، از جوانان ما پشتیبانی مالی کنید. دفترهای ثبت نام داوطلبان را افتتاح کنید، جوانان استقبال می کنند. ما هم جوانان را تشویق می کنیم، با مردم صحبت میکنیم تا داوطلبانه آموزش ببینند و همگی آماده جنگ می شویم، ولی اینکه سخنی بی پایه این گونه بیان شود، بدانید ما این قدر هم کودن نیستیم. قبل از اینکه رئیس جمهور سخنی بگوید، ما خوب مطلعیم که مسئله فلسطین به گودالی تبدیل شده و حاکمان

تلاش میکنند خشم مردم را به سمت آن هدایت کنند، تا خشم و غضب شان را اینجا تخلیه کنید. بیرون بیایید و در خیابان علیه اسرائیل شعار بدهید. با مردم فلسطین همدردی کنید، بعد که به خانه برگشتید، همچنان وضعیت گذشته را مشاهده خواهید کرد؛ موضع گیری رهبران کشورها همان موضع سابق است؛ فرهنگ و رسانه ها همان فرهنگ و رسانه های سابق است؛ آمریکا همان آمریکا و اسرائیل همان اسرائیل است.

• مردم نیز می فهمند

ما فهمیده ایم. فکر می کنم همه چیز را فهمیده ایم. می توانیم همه چیز را بفهمیم. در عین حال، وقتی آنها با ما سخن می گویند گویی تنها خودشان آمریکا و اسرائیل را می شناسند، فقط آنها هستند که در جهان، سیاست می دانند و با اهمیت مسائل جهان آشنا هستند. فقط آنها هستند که همه چیز را می دانند، ولی شما فرزندان ملت! هیچکدام تان در عددی نیستید که مسائل را بفهمید؛ چون ما همیشه آنها را حمد و تسبیح و تقدیس میکنیم و برایشان کف می زنیم؛ کار به جایی رسیده که گرفتار خود بزرگ بینی شده اند، خیال کرده اند هیچ کدام از مردم نمی توانند مثل آنها واقعیت ها را بشناسند.

میگوییم ما با استفاده از قرآن، با بهره گیری از حوادث تاریخ توانسته ایم واقعیت های موجود را، که شما هم بخشی از آن هستید، بشناسیم. توانسته ایم بر خلاف فهم شما شناخت پیدا کنیم. فهم شما باعث شده آمریکا و اسرائیل را چماق ببینید، ولی فهم ما قرآنی است که می فرماید: «لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَدَىٰ وَإِنْ يَقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ؛ آنها (اهل کتاب، مخصوصا یهود) هرگز نمی توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر؛ و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می خورند) سپس کسی آنها را یاری نمیکند.» (آل عمران / ۱۱۱). با این وصف معلوم می شود که این تهدیدها در واقع پر کاه است نه چماق!

فهم چه کسی درست است؟ کسی که آمریکا را چماق می بیند یا کسی که مطابق آنچه درباره آمریکا و امثال آمریکا در قرآن آمده فکر می کند؟ «لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أَدَىٰ وَإِنْ يَقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ / ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقَفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بَأْثُهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ

بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، آنها (اهل كتاب، مخصوصا يهود) هرگز نمی توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می خورند) سپس کسی آنها را یاری نمی کند. هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است، مگر با ارتباط با خدا و تجدید نظر در روش ناپسند خود و (یا) با ارتباط با مردم (و وابستگی به این و آن). و به خشم خدا گرفتار شده اند و مهر بیچارگی بر آنها زده شده؛ چرا که آنها به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق میکشتند. اینها به خاطر آن است که گناه کردند؛ و (به حقوق دیگران) تجاوز می نمودند.» (آل عمران/ ۱۱۲-۱۱۱)

این همان آمریکایی است که آن را چماق می بینید. به همین دلیل است که در مقابل فرستاده کوچکی از طرف آمریکا یا هر کشور دیگری که بزرگ می بینید، دچار اضطراب می شوید و بند بند وجودتان می لرزد. نگاه قرآن و در پس آن دیدگاه خداوند نازل کننده قرآن - که قوی، شکست ناپذیر و قادر قاهر است - این است: کسانی را که چماق نامیده اید، ضعیف هستند. «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا کسانی که ایمان دارند در راه خدا پیکار میکنند و آنها که کافرنند، در راه طاغوت میجنگند. پس شما با یاران شیطان پیکار کنید؛ زیرا که نقشه شیطان ضعیف است.» (نساء/ ۷۶).

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، این فقط شیطان است که پیروان خود را می ترساند، از آنها نترسید و از من بترسید، اگر ایمان دارید.» (آل عمران/ ۱۷۵). ما با استفاده از قرآن - که باید همواره شناخته شود - با مراجعه به قرآن و با مراجعه به حوادث تاریخی فهمیده ایم. همچنین این ما هستیم که منافع خود و سلامت خود را می شناسیم، فهمیده ایم اگر دین ما سالم نماند، خود ما سالم باقی نخواهیم ماند، امنیت نخواهیم داشت و کرامتی برای ما نخواهد ماند. اینها می گویند: «کسانی که از جهاد سخن می گویند ممکن است باعث ایجاد اختلال در امنیت شوند.» پاسخ می دهیم: عده ای به آمریکایی ها اجازه ورود به یمن را داده اند و آنها یمن را به مرکز فساد تبدیل کرده اند. اینها هستند که آرامش را از یمن گرفته اند و امنیت کشور را مختل می کنند؛ هرچند که هیچ وقت یمن به گونه ای که یمنی ها خواسته اند، امنیت نداشته است. کسی که به آمریکایی ها اجازه ورود به یمن را داده است، امنیت یمن را به خطر انداخته است. آیا این چنین نیست؟! چون یقیناً

آمریکاییها صبر نمیکنند تا یمنی ها علیه آمریکا اقدامی کنند و تحرکی داشته باشند. آمریکایی ها انفجارهایی علیه خود راه می اندازند، خودزنی می کنند، حملاتی را به سفارت شان، به تمامی ساختمان های مرتبط با آمریکا طراحی می کنند تا بگویند فلان شخص یا فلان گروه این کار را کرده است. خودِ آمریکایی ها هستند که کسانی را که تروریست می خوانند وارد یمن کرده اند. خودشان افرادی از القاعده را در مناطقی از یمن مستقر کرده اند سپس می گویند: «در فلان منطقه یکی از اعضای القاعده حضور دارد، در فلان منطقه یکی از اعضای تشکیلات طالبان حضور دارد. اینها تروریست ها را می دزدند، اینها از تروریست ها پشتیبانی میکنند...»

ادامه در بخش سوم